

اصول مؤثر در روابط صمیمانه همسران با الگوبرداری از اسوه‌های قرآنی و همسران بهشتی

سوسن آل رسول*

طیبه محمدخانی**

چکیده

از آنجایی که قرآن ارتباط سالم و صمیمی زوجین را در چهارچوب خانواده از ضروریات نیل به کمال فردی و اجتماعی می‌بیند، لذا شناخت عوامل مثبت و منفی مؤثر در روابط همسران بر مبنای قرآن و سنت از پژوهش‌های مهم و بنیادی است. در این مقاله با این فرض که بخشی از داستان‌های قرآنی که حاکی از ارتباطات همسران اسوه‌ی قرآنی با یکدیگر است و نیز آیات بیانگر اوصاف همسران بهشتی، به منظور الگوسازی و ارائه‌ی راهکارهای عملی است، ابتدا به بررسی اصول و معیارهای حاکم بر زندگی مشترک مطلوب اسلام پرداخته شد. سپس با تحلیل جلوه‌های رفتاری همسران اسوه‌ی قرآنی و اوصاف همسران بهشتی و کیفیت گفتار و کردار آنان در پرتو آن معیارها، الگوهای راهبردی در ایجاد روابط صمیمی از قرآن استخراج شد.

کلید واژه

قرآن، همسران، اسوه، بهشت، روابط صمیمانه.

* - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج. S_alerasoul@kiaou.ac.ir

** - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

مقدمه

در بینش اسلامی خداوند حاضر و ناظر بر همه‌ی زندگی انسان است. این حضور الهی، آن چنان پررنگ است که حتی در صمیمی‌ترین و محرمانه‌ترین روابط زن و مرد توصیه به توجه به این حضور می‌شود. زناشویی یک پیمان مشترک در زندگی است که نقش نردبانی برای صعود انسان به کمال را ایفا می‌نماید.

از مسلمات اولیه در این مقاله تأکید بر نظام خانواده می‌باشد که جهت رسیدن به سعادت و کمال از ضروریات است. همسران اسوه‌ی قرآنی نمونه‌ها و الگوهای مذکور در قرآن کریم هستند که در سخت‌ترین شرایط و دشواری‌ها، توجه و اتکال به خداوند سبب رفتارها و گفتارهایی حاکی از عشق، صبر، گذشت و احترام در زندگی خانوادگی‌شان بوده است و حتی در مواردی که با همسرانی زندگی می‌کردند که نقطه‌ی مقابل آنان در زندگی بوده‌اند، همچنان نحوه‌ی کردار و گفتارشان به گونه‌ای بوده که نه تنها زندگی مشترک آنان به بریده شدن ختم نشد، بلکه آسمانی‌گونه در کنار همسرانشان زندگی کرده‌اند؛ برخی آیات قرآن بیانگر حالات روحی اینان در دنیا نسبت به خانواده است مانند: «قالوا إنا كنا قبل فی أهلنا مشفقین» می‌گویند: «ما پیش‌تر در میان خانواده خود بیمناک بودیم» (طور: ۲۶). «اشفاق» به معنای عنایتی آمیخته با ترس است. چون مشفق نسبت به کسی که به او اشفاق دارد هم محبت دارد و هم می‌ترسد که مبدا بلایی متوجه او شود و اگر این کلمه

با حرف «فی» متعدی گردد معنای عنایت و محبت در آن روشن‌تر از ترس به ذهن می‌رسد. پس معنای آیه چنین می‌شود که ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم و هم از اینکه مبدا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۹، ص ۱۵).

از سوی دیگر یکی از نعمت‌هایی که به بهشتیان وعده‌ی بهره‌مندی آن در جهان آخرت داده شده، ازواج بهشتی است. آشنایی با اوصاف همسران بهشتی تا حدودی ما را با ویژگی‌ها و جذابیت‌های آنها آشنا تر می‌کند و می‌تواند در عمل الگوهای رفتاری مناسبی باشد.

بنابراین، آشنایی با ویژگی‌ها و معیارهای حاکم بر زندگی این دو دسته و همچنین تحلیل رفتارها و برخوردهای شان جهت رسیدن به روابطی صمیمانه و نیل به تکامل بسیار ضروری و مهم است. البته قابل ذکر است که هر چند درباره‌ی آیات مورد استناد از قرآن از جهات متفاوت بحث شده است ولیکن این زاویه نگرش به جهت الگوگیری و به دست آوردن راهکارهای عملی به نظر بدیع است.

(۱) معیارهای حاکم بر زندگی همسران آسوده قرآنی

خدا محوری «...وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (ص: ۲۶)

«وَحُذِّبِيكَ ضِعْفًا فَاضْرِبِ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴)

دست یافتن به تقوی «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (المائدة: ۸)

«أَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (البقرة: ۲۳۷)

دست یابی به حیات طیبه «فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (التعل: ۹۷)

*** دیده زیباییان** «أَلَذَى أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...» (السجدة: ۷)

*** سلامت روان** «فِي الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَصَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ فَإِذَا سَقَمَتْ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَ هِيَ الْقَلْبُ» (محمّدی ری شهری، ۸: ۲۱۶)

*** روابط معالی** «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنِ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...» (هود: ۸۸)

۱-۱) خدا محوری

در زندگی مشترک مطلوب قرآنی، معیار رفتارها، خواسته‌ها، برخوردها، نگاه‌ها و قضاوت‌ها رضای خداوند است. درک حضور خداوند در زندگی بسیار پررنگ است به گونه‌ای که نه زن اجازه‌ی زن‌سالاری به خود می‌دهد و نه مرد اجازه‌ی مردسالاری، بلکه آنچه حاکم بر زندگی آنان است رضایت الهی است. در زندگی‌ای که چنین معیاری اصل قرار گیرد اختلاف نظرها، سلايق، رفتارها در موقعیت‌های سخت و دشوار همه به سمت رضای الهی هدایت می‌شود نه به سمت خواسته‌های نفسانی که حاکی از خودخواهی و خودبینی است. «...وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» «زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا دور کند» (ص: ۲۶).

این آیه ناظر و حاکم بر زندگی کسی است که منبع بخشش، رأفت، کرامت و عشق است که جز به عدالت و رأفت رضایت نمی‌دهد. در زندگی همسران اسوه‌ی قرآنی حفظ این حریم به قدری اهمیت دارد که حتی وقتی تمایل به عفو و گذشت در بین این همسران است، باز مراقب هستند که با در نظر گرفتن حریم الهی باشد و هیچ چیز تحت لوای عشق، محبت و گذشت به این حریم آسیبی نرساند. به همین دلیل در داستان حضرت ایوب علیه السلام می‌بینیم زمانی که ایشان مریض هستند، به سبب خطای همسرشان سوگند یاد می‌کنند که اگر حالشان خوب شود، صد ضربه تازیانه به او بزنند، اما وقتی حالشان خوب می‌شود تصمیم می‌گیرند به پاس فداکاری‌ها و خدمات همسرشان او را ببخشند و به خاطر سوگندی که نام خدا در میان بود تأمل می‌کنند (طبرسی ۱۳۷۲: ش ۲۱، ص ۱۱۴؛ کاشانی ۱۳۳۶: ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ بانوی اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۱۱، ص ۱۵۹). با توجه به آخر آیه که می‌فرماید: «نعم العبد» و با توجه به سیاق آیه «و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله» می‌توان فهمید که حضرت به عنوان شخصی که در بلاها و آزمایشات سخت به عنوان صابری که هرگز به هوای نفس توجه نکرده‌اند در داستان مطرح هستند و آن چنان مثبت اندیش‌اند که همه‌ی این بلاها را از جانب خدا رحمت الهی می‌دانند، بنابراین می‌توان گفت به یقین خشم حضرت ایوب علیه السلام باید خشمی باشد در جهت خشم خدا نه در جهت هوای نفس تا کسب رضایت الهی حاصل شود و حفظ این حریم به‌جا آورده شده باشد. از طرفی اگر مسئله‌ی هوای

نفس مطرح بود اصلاً سوگند ایشان نیاز به جامه‌ی عمل پوشاندن نداشت (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۴۷). ولی از آنجا که سوگند ایشان آگاهانه و در مسیر حفظ حریم الهی بود باید اجرا می‌شد، لذا خداوند فرمان می‌دهد «و خذ بیدک ضغناً فاضرب به و لا تحنث...» «یک بسته ترکه به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن» (ص: ۴۴)، «درست است که زدن با یک دسته گندم یا چوب‌های خوشه‌ی خرما مصداق واقعی سوگند او نبوده، ولی برای حفظ احترام نام خدا و عدم اشاعه قانون شکنی حضرت این کار را انجام داد» (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۲۹۹).

البته خداوند خطای این همسر را بیان نمی‌کند تا هم تأدب و هم نامبرده را احترام کرده باشد (طباطبایی: ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۲۱۰) و هم اینکه شنوندگان را به حریم خصوصی این همسران وارد نکرده باشد و به علت رعایت احساسات این دو همسر (تمایل حضرت ایوب علیه السلام به بخشش و انتظار همسر ایوب به خاطر فداکاری در سخت‌ترین سال‌های زندگی مشترک) در اجرای حکم سوگند تخفیف می‌دهد و در پایان هر دو را از الطافش بهره‌مند می‌سازد: «و وهبنا له أهله و مثلهم معهم...»؛ «و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم...» (ص: ۴۳).

۲-۱) دست‌یافتن به تقوا

تقوا که همان پرهیزگاری و اطاعت از خداست عاملی مهم در رشد شخصیت انسان است. طی مدارج تقوا در مسیر کمال همه‌ی استعدادها و

ارزش‌ها از جمله عشق، عدالت، عفو، محبت، خدمت، تعهد و مسئولیت‌پذیری و ... را به‌طور هماهنگ رشد می‌دهد. به همین جهت خداوند در آیاتش انسان‌ها را به داشتن صفاتی که او را به تقوا نزدیک می‌کند تشویق می‌کند: «اعدلوا هو أقرب للتقوی...» (مانده: ۸). خداوند توصیه می‌کند که هوای نفس شما را به انحراف می‌کشد با عدالت می‌توانید مانع از انتقام و از بین رفتن حق شوید. بنابراین عدالت عاملی است که می‌تواند شما را به تقوا و پرهیزگاری نزدیک کند (طباطبایی ج ۵، ص ۲۳۷) و در جای دیگر می‌فرماید: «أن تغفوا أقرب للتقوی...»؛ «و اگر ببخشید آن به تقوا نزدیک‌تر است» (بقره: ۲۳۷). گرچه تقوا در سیاق این آیه مطلق است، ولی با توجه به موضوعات مطرح در آیه و آیات مجاور قدر مسلم آن تقوای خانوادگی است و در امور خانوادگی صریح و در غیر آن ظاهر است، پس انسان‌ها باید در امور مربوط به خانواده، تشکیل آن و برقراری رابطه‌ی زن و شوهر، مدیریت خانواده، مراقبت از فرزندان و پرورش آنها و ... تقوا را پاس دارند (جوادی آملی ۱۳۸۵: ج ۱۱، ص ۱۹۴). در این آیه خداوند مردم را به احسان و فضل نسبت به یکدیگر تشویق می‌کند تا افراد به آسانی از حقوق خود صرف‌نظر کنند و به همدیگر تخفیف دهند و سخت‌گیری نکنند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۲۴۶). به این ترتیب، در آیات مختلف خصلت‌ها و ارزش‌های انسانی را درجه‌ای برای کسب تقوا می‌داند پس متقی کسی است که به این خصلت‌ها آراسته شده و اهل تقوا رابطه‌اش با دیگران بر اساس رضایت الهی است، زیرا در رابطه‌اش با دیگران

هوای نفس او حاکم نیست. بنابراین تقوا محور همه‌ی امور است و سایر ملکات نفسانی از جهت نزدیکی به تقوا تشویق می‌شوند (جوادی آملی ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۹۵). وجود این معیار در زندگی همسران به قدری ضروری است که امام حسن علیه السلام به کسی که درباره‌ی ازدواج دخترش با او مشورت می‌کند می‌فرماید: «او را به کسی بده که اهل تقوا باشد که اگر او را هم دوست نداشته باشد به او ظلم نمی‌کند» (طبرسی ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۸۹). پس تقوا بهبود دهنده‌ی قطعی روابط است زیرا جایی برای ظهور ظلم باقی نمی‌گذارد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «التقوی مفتاح الصلاح»؛ «تقوا کلید درستی و صلاح است» (تمیمی آمدی ۱۳۷۷: ۲۷۱). به وسیله‌ی همین درستی و صلاح می‌توان سعادتمند و خوشبخت شد.

۳-۱) دستیابی به حیات طیبه

حیات طیبه یعنی زندگی پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، عداوت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار کند (مکارم شیرازی ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۹۱). خداوند این زندگی را به زنان و مردان با رعایت شرایطی وعده داده است: «فلنحییَنَّ حیاة طَیِّبَةً و لنجزینَّهُم أجْرهم بأحسن ما كانوا یعملون»؛ «هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» (نحل: ۹۷). چون حیات طیبه را به دنیا یا آخرت مقید نکرده می‌توان چنین استفاده

کرد که مقصود از حیات طیب، حیات قلبی است که آن روح‌الحیات است و حیات حقیقی معنوی، حیات دل و قلب انسانی است. قلبی که مطمئن به ایمان گردیده و متصف به تقوا و دارای عمل صالح شد چنین کسی متمکن گردیده و حیات حقیقی دارد (بانوی اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۷، صص ۲۳۸ و ۲۳۹). علاوه بر این بیشتر مفسران معتقدند این حیات در دنیاست نه در آخرت برای اینکه حیات آخرت در آخر آیه «و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا يعملون» ذکر شده است (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۳۳؛ شوکانی ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۲۳۱). این حیات که به شرط عمل صالح است، مفهوم وسیعی دارد و در صورتی که متصف به ایمان باشد شامل همه‌ی فعالیت‌های مثبت و سازنده در هر زمینه می‌شود. چون ایمان، آفت‌های منت‌گذاری، تقلب و خودبینی را از عمل دور می‌کند. حیات طیب در روابط همسران و زندگی مشترک آنان آثار بسیاری دارد که از آن جمله:

۱-۳-۱) دیده‌ی زیبایی

کسانی که به چنین حیاتی رسیده‌اند دیده‌ای زیبایی دارند. از دریچه‌ی نگاه اینان هیچ چیز غیرزیبا وجود ندارد و همه چیز زیبا و جمیل است جز آن کارهایی که رنگ نافرمانی خدا را به خود گرفته (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ص ۴۹۳). اینان هستی را از چنین منظری به تماشا می‌نشینند «الذی أحسن کلّ شیء خلقه...»، «همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده...» (سجده: ۷). در نتیجه‌ی چنین نگاهی است که وقتی به چیزی بنگرند نقاط

مثبت آن را می‌بینند. از آنجا که روش این افراد در زندگی خانوادگی‌شان هم به همین صورت است، لذا نقاط منفی همسرشان آن‌چنان در نظرشان بزرگ جلوه نمی‌کند که دیگر جایی برای دیدن نقاط مثبت نماند. بلکه برعکس، این دید باعث می‌شود که در خطاها و کارهای ناخوشایند همسرشان، ابتدا نقاط مثبت در نظرشان جلوه‌گر شود و در نتیجه برخوردی کریمانه‌تر از خود نشان دهند. برای نمونه حضرت هود علیه السلام با وجود اینکه همسرشان با دشمنان آن حضرت همکاری می‌کرد و سخت‌ترین مخالفت‌ها و آزارها را از ناحیه او می‌دیدند نه تنها با وی معاشرتی نیکو داشتند، بلکه دیدی زیبا به این آزارها داشته و آنها را در قالب رحمت می‌دیدند. حضرت هود علیه السلام همسری بد داشت ولی بقای او را از خدا درخواست می‌کرد (صدوق ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۶۱).

۱-۳-۲) سلامت روان

با توجه به مطالب مذکور، حیات طیبه حیات و سلامت قلب است، قلبی که به واسطه ایمان به خداوند متصل شده، ظرف عشق و محبت می‌شود و از گزند آفات مصون می‌ماند. در اثر این سلامت روح سایر اعضای انسان نیز از این سلامت بهره‌مند می‌شوند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «فی الإنسان مضغة إذا هی سلمت و صحت سلم بها سائر الجسد فإذا سقمت بها سائر الجسد و هی القلب»؛ «در انسان پاره گوشتی است که اگر سالم و صحیح باشد بقیه جسد سالم و اگر بیمار باشد سایر اعضا و جوارح بیمار است و آن پاره گوشت جز قلب چیزی نیست» (محمدی ری شهری ۱۳۸۳: ج ۸، ص ۲۱۶).

وقتی همسری به این مرحله از سلامت برسد آن‌چنان روح و روانی سالم دارد که با کوچک‌ترین مسئله‌ی ناگوار ناراحت نشده و لحظات زندگی را به تباهی نمی‌کشد. حتی اگر در حال فقر و فاقه و امراض جسمانی باشد روح او باز و قلب وی به نور ایمان روشن است، نامالایمات چندان به وی زحمت نمی‌دهد (بانوی اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۷، ص ۲۳۸). از این رو وقتی که از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی حیات طیبه سؤال می‌شود می‌فرمایند: «آن قناعت است». قناعت یکی از لوازم سلامت روان است اگر همه‌ی دنیا را به انسان بدهند، ولی روح قناعت را از او بگیرند در آزار و رنج به سر می‌برد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص ۳۹۵). بنابراین می‌توان پی برد که مهم‌ترین دست‌آوردهای حیات طیبه رسیدن به بالاترین مفاهیم سلامت و بهداشت روان است. چنین همسری منبع خیر و برکت برای همه‌ی اعضای خانواده و حتی سایرین است.

۱-۳-۳) روابط متعالی

همسرانی که به این حیات رسیده‌اند رابطه‌شان براساس رشد و اصلاح است و اختلاف‌ها به سمت سازندگی هدایت می‌شود و هرگز در اختلافات منفعت طلبی و عدم عدالت حکم فرما نیست. قرآن کریم از زبان صاحبان حیات طیبه بیان می‌کند که «و ماأرید أن أخالقکم إلی ما أنهاکم عنه إن أرید إلاّ الإصلاح ما استطعت...»؛ «من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم. من قصدی جز اصلاح، تا آن‌جا که بتوانم ندارم» (هود: ۸۸).

به عبارتی آیه اشاره دارد به اینکه مورد نظر و توجه من دنیای شما نیست (بانوی اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۷، ص ۲۳۸). من طمعی نسبت به شما ندارم و به فکر منفعت طلبی خودم نیستم. نکته‌ی دیگر اینکه مخالفت با حرف «الی» متعدی شده در حالی که برحسب قاعده این فعل با حرف «فی» متعدی می‌شود. پس مخالفت در اینجا علاوه بر معنای لغوی متضمن معنای دیگری که آن معنا همیشه با حرف «الی» متعدی می‌شود نیز هست، نظیر میل کردن و امثال آن. در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: من نمی‌خواهم با شما مخالفت نموده به آن چیزی که شما را از آن نهی کرده‌ام متمایل شوم (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص ۳۹۵) و با بیان عدالت، رابطه را به سمت آرامش و امنیت هدایت می‌کند.

۲) جلوه‌های رفتاری همسران اُسوهی قرآنی

رفتارها و برخوردهای این همسران جلوه‌هایی از تدبیر و درایت و عشق و صمیمیت است که می‌تواند راهنمایی مناسب جهت سعادت‌مند شدن همسران باشد.

۱-۲) بیان زیبا

شیوه سخن گفتن نوع بیان در نحوه‌ی برقراری ارتباط بسیار مؤثر است. الفاظ خوب و مناسب می‌تواند همسر را به سمت صلح و پذیرش بکشاند و یک لفظ نامناسب می‌تواند شخص را عصبی و فضا را آماده‌ی بحث و جنجال کند. خداوند نیز امر می‌کند بر پایه‌ی احسن با یکدیگر سخن بگویید و از

آنجا که معیار حاکم بر زندگی این همسران کسب رضایت الهی است محور سخن گفتن آنها هم «قولوا للناس حسناً» است. هرچند که همسران بسیاری از آنها هیچ نقطه‌ی اشتراکی با ایشان نداشته‌اند، اما باز آنها این اصل را رعایت می‌کردند. هر چند تحمل وجود شخصی که نقطه‌ی اشتراکی از نظر فکر و عقیده با انسان ندارد و حتی نقطه مقابل افکار و عقاید شخص است بسیار مشکل است و چه بسا راحت‌تر این است که شخص را اصلاً مخاطب قرار نداد چه رسد به اینکه در بیان کلام متناسب با حالات و روحیات او سخن بر زبان آورد، با وجود این همسران در سخن گفتن بسیار مراعات می‌کردند تا مطابق با حالات و روحیات همسرشان جملات را بر زبان آورند. نمونه‌ی این بیان احسن و زیبا در کلام حضرت آسیه همسر فرعون است، بانویی که با همسری زندگی کرده است که نه تنها خود را از زنش برتر می‌دید بلکه خود را از همه‌ی مردم برتر و بزرگتر می‌دید و ادعایی بس بزرگ داشت؛ «أنا ربکم الأعلى» (نازعات: ۲۴). از طرفی رفتارهای فرعون به قدری ظالمانه بود که قلب این بانوی بزرگ را به درد آورده بود به گونه‌ای که از خداوند چنین درخواستی می‌کند: «... ربّ ابن لی عندک بیتاً فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله...»، «... مرا از فرعون و کردارش نجات بده...» (تحریم: ۱۱)، ولی همین بانو وقتی همسرش را مخاطب قرار می‌دهد چقدر دقیق و آگاهانه از کلمات استفاده می‌کند: «و قالت امرأت فرعون قرّت عین لی و لک لا تقتلوه عسی أن ینفعا أو نتخذہ ولداً...»؛ این کودک نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید

شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندگی بگیریم...» (قصص: ۹). ابتدا از واژه‌ی «لا تقتلوه» استفاده نمی‌کند که در همان ابتدا مخالف امر همسرش صحبت کرده باشد؛ بلکه از واژه‌هایی استفاده می‌کند که انرژی مثبت داشته باشد: «قَرَّتْ عَیْنٌ» که به معنای وسط چشم کنایه از سرور یا کنایه از آرامش پس از اضطراب است (گنابادی ۱۴۰۸: ج ۳، ص ۱۵۰). بعد بلافاصله می‌گوید: «لی ولک» به این ترتیب خود را کنار همسرش قرار می‌دهد و در جمله «ینفعنا» با گفتن «ینفع» بیانش را به اهداف شوهرش نزدیک می‌کند و به عبارتی می‌گوید این کارهای تو تدبیری برای آینده است (کشتن نوزادان) ولی شاید حفظ همین کودک منفعت و تدبیری را که به دنبالش هستی را به همراه آورد و تو را به هدفت برساند و به دنبال آن از ضمیر «نا» استفاده می‌کند که این ضمیر تفریق من و تو را از بین می‌برد و حاکی از یک بیان عاطفی است و در نهایت با توجه به خصوصیات روحی همسرش که همان طمع است و نمونه‌ی بارز این طمع را در شیوه‌ی حفظ تاج و تختش با کشتن نوزادان به نمایش می‌گذارد اینگونه سخنش را به اتمام می‌رساند «أَوْ تَنخِذَهُ وَلَدًا» علت بیان این عبارت این بود که فرعون فرزند نداشت و می‌خواست از این راه او را به طمع اندازد (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۷۸). به این ترتیب حضرت آسیه با کمال ملایمت و عقلانیت همسرش را با نظر خود همراه و موافق می‌سازد.

۲-۲) برخورد با تنگناهای زندگی

در زندگی هرکس مشکلات و موانعی ناخوشایند وجود دارد. نوع

برخورد همسران با این مشکلات در روابط و فضای حاکم بر زندگی‌شان تأثیرگذار است. اگر انسان در مشکلات صبر لازم و توکل و ارتباط با خدا را داشته باشد آن وقت روحش به آرامش خواهد رسید. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸) در نتیجه‌ی این آرامش رفتاری منطقی و حکیمانه خواهد داشت و دیگر به دنبال مقصر نمی‌گردد و خود را مبری نمی‌بیند و منصفانه قضاوت خواهد کرد. نمونه‌ی بارز این رفتار در دعای حضرت زکریا علیه السلام است که می‌فرماید: «قال ربّ إني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيباً ولم أكن بدعائك ربّ شقيّاً، ... و كانت امرأتی عاقراً...»، «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موی سرم] از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام ... و زخم نازا است ...» (مریم: ۵-۴). «وَهَنَ» به معنای ضعف و نقصان نیروست. اگر این ضعف را به استخوان‌هایش اختصاص داده برای این است که آدمی تمامی حرکات و سکون‌هایش بر آن قرار دارد و جمله «و اشتعل الرأس شيباً» که بیانگر سفیدی موهاست (طباطبایی: ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۷). بدین ترتیب حضرت ابتدا ضعف و ناتوانی خود را بیان می‌کند و بعد در رابطه با همسرش صحبت می‌کند از استعمال فعل (کانت) برمی‌آید که همسر او از جوانی نازا بوده است، اما هرگز از این بابت خم به ابرو نیاورده و حاضر نشده است که همسر دیگری در کنار او اتخاذ کند بلکه در مقام مناجات هم که تنها او و خدایش حضور دارند و همسرش غایب است حرمت او را پاس می‌دارد و چنین نمی‌کند که ابتدا به

عیب اساسی او اشاره کند و سپس پیری خود را مطرح سازد، بلکه از شرح ناتوانی خویش شروع می‌کند. سپس به عقیم بودن همسرش اشاره می‌کند تا در این دعا او را هم مطرح و سهیم ساخته باشد و هم به شأن او جسارت و عیش را بزرگ نکرده باشد. این نوع برخورد از هیچ انسانی سر نمی‌زند مگر از کسی که می‌داند مسبب‌الاسباب تنها خداست؛ اوست که قادر مطلق است، عقیم می‌سازد و نیز می‌تواند عقیم را بارور سازد و چون این فعل در حیطه‌ی اختیار بشر نیست نباید به واسطه‌ی نداشتن آن کسی را سرزنش یا باعث اذیت و آزار او شد (گرجی ۱۳۷۶: ص ۱۳۸).

بنابراین اگر زندگی مشترک بر مبنای محورهای الهی باشد همسران در سختی‌ها و مشکلات زندگی فقط خودشان را نمی‌بینند بلکه مراقب هستند تا در این شرایط سخت خدشه‌ای به روح و جایگاه دیگری وارد نشود.

۲-۳) برخورد با خطاهای همسر

انسان‌ها از خطا و اشتباه مبری نیستند، در زندگی مشترک اثر خطاها و اشتباهات همسران متوجه یکدیگر می‌شود و گاه خطایی باعث می‌شود حقی از دیگری پایمال شود. در چنین مواقعی نوع برخورد همسر در برابر آن خطا بسیار مهم است. در یک زندگی مشترک صحیح برخورد با خطاها بسیار حکیمانه است هر چند که این خطا نابخشودنی باشد. نمونه‌ی بارز این برخورد در این آیه مشاهده می‌شود: «و إِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا...» (و

چون پیامبر ﷺ با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود...» (تحریم: ۳)

پیامبر ﷺ با در میان گذاشتن راز خود با همسرشان «خواستار این بوده که زندگی خانوادگی‌اش تجسم عینی «هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» (بقره: ۱۸۷) باشد و راز مهمی را با او در میان می‌گذارد هر چند که همسر پیامبر ﷺ از عهده‌ی این رازداری برنیامد. این خطای افشای راز، نوعی خیانت محسوب می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الإذاعة خیانة»؛ «فاش کردن راز خیانت است». (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۱۵) بنابراین افشای راز خطای کم اهمیتی نبوده به‌خصوص در مورد کسی که شخصیت اجتماعی او متعلق به عالم بشریت و جهانی است؛ چه بسا این خطا می‌توانسته دست‌آویزی مناسب برای دشمنانش باشد، اما زمانی که پیامبر ﷺ از این خطا مطلع می‌شوند، چنان بزرگوارانه با او رفتار می‌کنند، که حتی حاضر نشدند تمام رازی را که همسرشان افشا کرده به رخ او بکشند و به قسمتی از آن اشاره می‌کنند تا هم او احساس شرمندگی کمتری کند و هم خود را به تغافل زنند و از خطایش درگذرند» (گرگی ۱۳۷۶: ۱۴۵). این در حالی است که این ماجرا در قلب پاک پیامبر ﷺ و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشته تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است حمایت جبرئیل و صالح مؤمنان، ملائکه را هم اعلام می‌کند (مکارم

شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۴، ص ۲۷۵): «... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِئِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»؛ «در حقیقت خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و مؤمنان صالح [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان او خواهند بود» (تحریم: ۴).

۲-۴) ایثار و گذشت

ایثار بالاترین مرتبه‌ی از خود گذشتگی است. در ایثار انسان از نیاز ضروری خود به نفع دیگری می‌گذرد و دیگری را بر خود مقدم می‌شمارد. ایثار از خصایص مهم حیاتی در زندگی همسران جهت رسیدن به آرامش است و این مهیا نمی‌شود مگر با «مودت و رحمت» رحمت فراتر از مودت است زیرا که در رحمت ایثار بدون چشم‌داشتی هست. این امر راحتی نیست مگر اینکه انسان به منبع رحمت و عطوفت متصل باشد. آن هنگام ایثار جزء لاینفک زندگی او خواهد شد و خالصانه ایثار می‌کند و این در زندگی حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام کاملاً مشهود است؛ لذا کاستی‌ها و کمبودهای زندگی فضای زندگی آنها را تیره و تار نمی‌کند. صحنه‌ی زیر بیانگر نمونه‌ای از ایثار عاشقانه آنها است: حضرت علی علیه السلام درخواست غذا می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «وَأَلَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَاكَانَ عِنْدَنَا مِنْذِ ثَلَاثِ إِلاَّ شَيْءٍ آثَرْتِكَ بِهِ»؛ «سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد، سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان مقدار ناچیز خوراکی را به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل

کردم» (مجلسی ۱۴۰۴: ۱۴، ج ۱۹۷). بسیار جالب است که حضرت در مدت سه روز به گونه‌ای برخورد کرده‌است که همسرش متوجه این کمبود نشود و زمانی که به ناچار باید مسئله را مطرح کند در بیانش بسیار مراعات حال همسرش را می‌کند. کلماتش سرشار از احترام است (عظّم حقک)، در کلامش بویی از سرزنش و منت احساس نمی‌شود. ایثار در زندگی این خانواده آنچنان رخنه کرده که نه تنها در مقابل یکدیگر بلکه در برابر دیگران هم ایثار می‌کنند: «و یطعمون الطّعام علی حیّه مسکیناً و یتیماً و أسیراً، إنّما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لا شکوراً»؛ «و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم...» (انسان: ۸ و ۹). این اطعام کردن آنها توأم با ایثار در هنگام نیاز و اشتهای شدید به طعام است (علی حبه). با وجود این می‌گویند: «به‌خاطر این طعام هیچ چشم‌داشتی به پاداش شما و حتی تقدیر و تشکر نداریم»؛ «لانريد منکم جزاء و لا شکورا» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۲۱۶؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۵، ص ۳۵۳). به عبارتی می‌گویند به کسی نخواهیم گفت که افطار سه روزه خود را به شماها دادیم و آبروی شما را نمی‌ریزیم و بر شما منت نمی‌گذاریم (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۱۲۸). ویژگی ایثار آنان این است که در عین شدت نیاز دیگری را برخورد مقدم می‌دارند و به گونه‌ای ایثار می‌کنند که طرف مقابل احساس شرم نکند. انفاق آنان آن قدر خالصانه است که حتی به دنبال جواب تشکر نیستند.

نکته‌ی مهم‌تر اینکه در این ایثار فرزندان کوچک خانواده نیز با پدر و مادر همراهی می‌کنند و این جز این نیست که این کودکان همواره ایثار پدر و مادر را دیده‌اند به‌گونه‌ای که از آنان درس گرفته‌اند.

۲-۵) اتحاد و همبستگی

تبدیل شدن به یک روح واحد به‌راحتی به دست نمی‌آید. باید همسران معیارها و ارزش‌های یکسانی را داشته باشند تا از طریق این وحدت، اتحاد روحی و فکری پیدا کنند و در راستای این اتحاد است که اختلاف نظرها، سلیقه‌ها و فکرها... از بین می‌رود.

در فرهنگ قرآنی اگر کسی از مجرای ایمان گذر کند و به تقوا برسد اعمال و رفتار و گفتارش همه با معیار رضای الهی سنجیده می‌شود و در قالب این ایمان نه تنها با همسرش یک روح متحد می‌شود بلکه گسترده‌تر با سایر مؤمنین هم یک ارتباط روحی نزدیک پیدا می‌کند. به همین جهت است که حضرت ابراهیم و ساره به‌قدری از نظر روحی با یکدیگر اتحاد پیدا کرده‌اند که ساره همراه و هم‌پای این پیامبر اولوالعزم الهی مخاطب ملائکه قرار می‌گیرد و مستقیم به او بشارت می‌دهند که صاحب فرزندی به نامهای اسحاق و یعقوب خواهد شد (گرجی ۱۳۷۶: ۳۱): «... فَبَشِّرْهُنَّ بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يُعْقُوبَ» (هود: ۷۱). نکته‌ی قابل توجه اینکه هر چند که طبق آیه‌ی مذکور به همسر ابراهیم به‌طور مشخص بشارت رسید، اما میان این دو زوج در آیات چنان یگانگی نمایان شده است که بشارت به همسر ابراهیم در واقع

بشارت به خود او تلقی شده است، چه در ابتدای طرح مسئله و با تعبیر «و لقد جاءت رسلنا إبراهيم بالبشرى...»؛ «و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند...» (هود: ۶۹) و چه در انتهای آن که می‌فرماید: «فلما ذهب عن إبراهيم الروع و جاءته البشری...»؛ «پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده [فرزند دارشدن] به او رسید...» (هود: ۷۴).

۳) همسران بهشتی و ویژگی‌های آنها

در بسیاری از آیات قرآن توصیف همسران بهشتی و در برخی اشاره به روابط این همسران شده است. با مطالعه‌ی این آیات این سؤال پیش می‌آید که آیا ذکر این اوصاف و این روابط و حتی روابط خود بهشتیان که به طریقی دیگر ما را به نوع برخورد بهشتیان با همسرانشان هدایت می‌کند صرفاً جهت وصف بهشت و نعمت‌های بهشت است یا می‌تواند الگویی جهت روابط صمیمی همسران باشد؟

از آنجا که خلقت انسان به صورت «و نفخت فیه من روحی» (ص: ۷۲) است و او جانشین خدا بر روی زمین است «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، انسان آفریننده‌ی توانای او در روی زمین است که قدرت آفرینش دارد (بقره: ۳۰) عشق زیباترین آفریده‌ی اوست و زمانی این عشق روح زندگی دارد که خالق آن با خالق حقیقی در ارتباط باشد و از صفت حَى سیراب شده باشد. در این صورت عشق جریان دارد و ماندگار است: «و ما عند الله باقی»؛ «پس هر آنچه که به خداوند ارتباط پیدا کرد باقی و ماندگار

می‌شود» (نحل: ۹۶). از این رو براساس آیات الهی همسرانی که به این مرحله رسیده‌اند عشق و زندگی جاودانه‌ای با هم در سرای آخرت دارند: «هم و أزواجهم فی ظلال علی الأرائک متکئون»؛ «آنها با همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه می‌زنند» (یس: ۵۶). مقصود از ازواج زن‌های دنیایی هستند که در ایمان و عمل با شوهرهایشان که اهل بهشت هستند موافقت دارند (صدرالمتألهین: ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۱۹۳؛ بانوی اصفهانی: ۱۳۶۱: ج ۱۱، ص ۴۷). به همین جهت است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خدیجه زوجتی فی الدنیا و الآخرة»؛ «خدیجه همسر من در دنیا و آخرت است» (اربلی: ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۶۶). و مطابق این آیات وصف و جذابیت همسران اهل زمین از همسران بهشتی - حوریان و غلمان‌ها - به مراتب بالاتر است. «فیهنَّ خیرات حسان» یعنی زنانی که در صلاح و جمال برتری دارند و گفته شده که آنها زنان دنیا هستند که در بهشت بر مردم وارد می‌شوند و ایشان از حورالعین زیباتر و قشنگ‌ترند (رحمن: ۷۰) (طبری: ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۳۱۹). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الخیرات الحسان من نساء أهل الدنیا و هنَّ أجمل من الحور العین» (صدوق: ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۴۶۹؛ حرّ عاملی: ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۱۲۱). خیرات در این آیه زنان نیکو سیرت و شایسته‌ی اهل دنیا که از حوریان بهشت زیباترند. بنابراین آشنایی با اوصاف همسران بهشتی تا حدودی ما را با ویژگی‌ها و جذابیت‌های آنان آشناتر می‌کند.

«وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (ص: ۵۲)

* **پاکی و صفا** «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن: ۷۲)

«فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (الرحمن: ۵۶)

* **نگاه نافذ** «وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ، كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (صافات: ۴۹-۴۸)

«وَ حُورٌ عِينٌ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (الواقعة: ۲۳-۲۲)

«لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغَيْبَةٍ» (الغاشية: ۱۱)

* **امنیت محور گفت و شنود** «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا» (النبا: ۳۵)

«إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (الواقعة: ۲۶)

* **نحوه روبه رو شدن** «مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (الواقعة: ۱۶)

۱-۳) پاکی و صفا

از مهم‌ترین ویژگی‌ها و جذابیت‌های این همسران پاکی است. به این

صفت در آیات با کلمات متفاوتی اشاره شده است مانند:

«و عندهم قاصرات الطرف»؛ «و نزدشان [دلبران] فرو هشته نگاه است»

(صف: ۵۲)، «طرف» به معنی پلک چشم است و گاه به معنی نگاه کردن نیز

آمده است. توصیف زنان بهشتی به «قاصرات الطرف» (آنها نگاهی کوتاه

دارند) اشاره به این است که تنها چشم به همسران خود دوخته‌اند به شوهران

خود راضی و قانع‌اند و چشمی به دیگری ندارند و فقط به همسرانشان

عشق می‌ورزند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۲۱۹؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۳۱۶).

این بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وصف یک همسر است به همین دلیل این

صفت را تا جایی توصیف می‌کند که به بستر می‌کشاند و می‌فرماید: «فیهنَّ

قاصرات الطرف»؛ «در آنها (بسترها) همسرانی هست که چشم به غیر شوهران

نیافکنده‌اند» (رحمن: ۵۶). به این معنا که تنها به شوهران خود اکتفا می‌کنند. در جای دیگر می‌فرماید: «حور مقصورات فی الخیام»؛ «حورانی پرده‌نشین در دل خیمه‌ها» (رحمن: ۷۲). خِیام جمع خیمه است؛ یعنی زنان محبوس در حجله‌ها و مخفی در خیمه‌های بهشتی. منظور این است که از دستبرد اجانب محفوظ‌اند، زنانی مبتذل نیستند که غیر شوهران نیز ایشان را تماشا کنند (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۲۴، ص ۱۲۳؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۷، ص ۱۸۷). این وصفِ پاکی تنها در ارتباط با زنان بهشتی نیست بلکه قرآن این وصف را برای مردان بهشتی این‌گونه بیان می‌کند: «...کَانَهُمْ لَوْلُوْا مَكْنُوْنَ»؛ «گویی آنها مرواریدی‌اند که [در صدف] نهفته‌اند» (طور: ۲۴). محفوظ از هوای نفس و محفوظ از گرد و غبار خصلت‌های ناراحت‌کننده و عادات ناپسند (ابن‌العربی: ج ۲، ص ۲۹۰). بنابر آنچه ذکر شد، مهم‌ترین و جذاب‌ترین وصف این همسران پاکی است. پاکی که حتی در نگاه آنها موج می‌زند. با وجود اینکه بهشت محل خوبان و پاکان است و انتظاری جز این هم نیست که پاک بودن صفت حتمی آنها باشد، اما بسیار جالب است که در آیات متعددی این صفت ذکر شده تا به‌گونه‌ای زیبا ما را متوجه عامل اساسی و حیاتی در جذب همسران کند.

۲-۳) نگاه نافذ

ابراز عشق در صمیمیت بسیار مؤثر است آنجا که رابطه تکامل یابد، این ابراز عشق قبل از اینکه به زبان آید از طریق نگاه منتقل می‌شود. نگاه یکی از نافذترین نیروها در انتقال احساسات است. «و عندهم قاصرات الطرف عین،

كَأَنَّهُنَّ بِيضٌ مَكْنُونٌ»؛ «و نزد مردان بهشتی زنان چشم درشت باشند که جز به شوهران خودشان به دیگری ننگرند. آن زنان در سفیدی و پاکیزگی گوئیا تخم‌های پوشیده باشند» (صافات: ۴۸ و ۴۹). اینان از روی حیا چشمان خود را فروبسته و به غیر نمی‌نگرند (بانوی اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۱۱، ص ۸۵). چشمانی که چنین وصفی دارند چه نافذند و عاشقانه می‌توانند به هم خیره شوند و ابراز احساسات کنند. این حالت در آیه‌ی کریمه کاملاً مشهود است: «و حور عین، كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقعه: ۲۲ و ۲۳)، حوران چشم درشت به عین توصیف شده‌اند. گویی حقایق آنان به تمامی چشم است به عبارتی سراپا چشم‌اند به‌گونه‌ای که لحظه‌ای از ایشان دیده بر نمی‌گیرند و آن به علت عشق و محبت بی حد به همسرانشان است (صدرالمتالهین ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۱۷). یک لحظه نگاه عمیق و پراحساس که پیام عاشق بودن را منتقل کند انرژی و شادی وصف‌ناپذیری را برپا می‌کند. این ویژگی‌ها و جذابیت‌ها مختص به همسران بهشتی است، اما بخشی دیگر از آیات بهشت به طریقی غیرمستقیم ما را به نحوه‌ی ارتباط همسران بهشتی راهنمایی می‌کند. در این آیات محور کلام نحوه‌ی روبه‌رو شدن و برخورد بهشتیان با یکدیگر بیان شده است و از آنجا که بهشتیان به کمال و رشد رسیده‌اند می‌توان استنباط کرد که به طریق اولی اینان این رفتارها را با همسرانشان دارند.

۳-۳) امنیت محور گفت و شنود

کلامی که حاکی از صمیمیت و به دور از نیش و طعنه باشد انسان را به هم

صحبت بودن تشویق می‌کند. از پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با ویژگی‌های حورالعین سؤال شد همچنین سؤال شد آیا با زبان اهل بهشت سخن می‌گویند فرمودند: «بله سخن می‌گویند و خلاق از سخن گفتن آنان ناراحت نمی‌شوند». سؤال شد سخن گفتن آنها به چه صورت است فرمودند: «سخن می‌گویند با صداهایی مهربان و زبانی شیرین» (عروسی حویزی ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۱۸). پس، نوع صدا و کلام در ایجاد صمیمیت و شغف مؤثر است. آیات نشان می‌دهد یک اصل در کلام آسمانی‌ها رعایت می‌شود و آن این است: «لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً»؛ «در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود» (واقعه: ۲۵)، «لا تسمع فیها لاغیة»؛ «سخن بیهوده‌ای در آنجا نشنوند» (غاشیه: ۱۱)، «لا یسمعون فیها لغواً و لا کذاباً»؛ «در آنجا بیهوده‌ای نشنوند و نه یکدیگر را تکذیب کنند» (نبا: ۳۵)، در آنجا نه دروغ و تهمت و افترا وجود دارد و نه استهزاء و غیبت، نه کلمات نیش‌دار، نه تعبیرات گوشخراش، نه سخنان لغو و بیهوده و بی‌اساس، هر چه هست در آنجا لطف و صفا و زیبایی و متانت و ادب و پاکی و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد و اگر درست فکر کنیم بیشترین ناراحتی ما در زندگی این دنیا نیز از همین سخنان لغو و بیهوده و گناه‌آلود و زخم زبان‌ها و جراحات زبان است که آرامش روح و جان را بر هم می‌زند» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۲۱۶). پس می‌فرماید: تنها چیزی که در آنجا می‌شنوند جزء سلام نیست، «إِلَّا قِیلاً سَلاماً سَلاماً» (واقعه: ۲۶)، در نتیجه تمام بحث‌های آنها به صلح و صفا منتهی می‌شود.

بنابراین اگر این محور در کلام همسران رعایت شود طعنه، غیبت، تهمت و دروغ راه پیدا نمی‌کند و انرژی منفی به دیگری منتقل نمی‌شود و کلام سرشار از انرژی مثبت و سلام و سلامتی خواهد بود. در نتیجه آرامش روح و جان میسر می‌شود (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۲۱۶). آن گاه جا برای حرف‌های عاشقانه باز خواهد شد، چنان‌که همسران بهشتی با ابراز عواطفشان آرامش و عشق را به هم نثار می‌کنند و این‌گونه با هم سخن می‌گویند: «سوگند به پروردگرم در بهشت چیزی را بهتر از تو نمی‌یابم خدا را سپاس که مرا همسر تو قرار داد و تو را نیز همسر من گردانید» (کاشانی ۱۳۳۶: ج ۸، ص ۶۳؛ عروسی حویزی ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۹۸؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۹۸).

۳-۴) نحوه‌ی روبه‌رو شدن

نوع قرار گرفتن بهشتیان در مقابل یکدیگر بسیار ظریف است. تنها صرف قرار گرفتن در یک مکان، جهت با هم بودن نیست، بلکه گفته می‌شود: «متکئین علیها متقابلین»؛ «که روبه روی هم بر آنها تکیه داده‌اند» (واقعه: ۱۶). متقابلین یعنی برابر یکدیگر، لذا هر یک از ایشان در مقابل و روبه‌روی دیگری قرار دارند (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۲۴، ص ۱۳۹). هر چند این حالت فیزیکی خود می‌تواند در به وجود آوردن احساس انس مؤثر باشد، اما نکته‌ی ظریف این است که اینان نه تنها از نظر فیزیکی در این موقعیت قرار می‌گیرند بلکه از نظر روحی و معنوی هم در این فضای صمیمی و انس گرفتن قرار دارند. پس این نحوه قرار گرفتن که کنایه از نهایت درجه انس و حس معاشرت و

صفای باطن ایشان است می‌خواهد بفرماید که اینها به پشت سر یکدیگر نظر نمی‌کنند و پشت سر یکدیگر عیب‌گویی نمی‌کنند بلکه هر چه دارند روبه‌روی هم می‌گویند و این به خاطر حس معاشرت و خوش اخلاقیشان است» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۲۴، ص ۱۳۹؛ طوسی ج ۹، ص ۴۹۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۲۰۹). لذا می‌توان پی برد که برای کامل شدن انس و صمیمیت باید همواره از نظر روحی نیز جزء متقابلین بود.

۳-۵) احترام و شعف در روابط

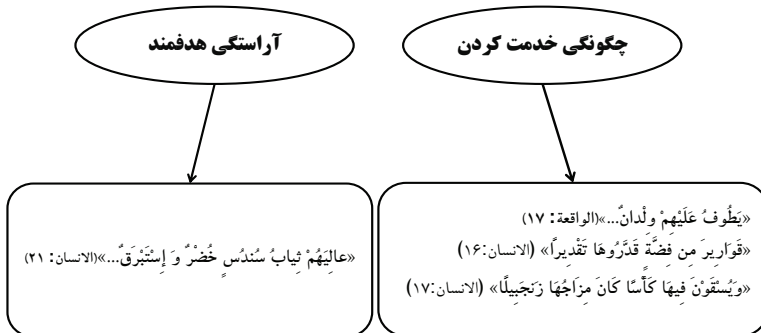
برخوردهای احترام‌آمیز در صمیمیت و انس تأثیرگذارتر است. هر چند این برخورد در ظاهر یک برخورد رسمی باشد ولی چون ناشی از احترام است پس ارزشمند و تأثیرگذار است، به همین جهت در برخوردهای همسران بهشتی این نوع رفتارها دیده می‌شود.

«یتنازعون فیها کأسأ...»؛ «قدح در بینشان دست به دست می‌گردد» (طور: ۲۳). تنازع در کاس به معنای به یکدیگر تعارف کردن است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۹، ص ۲۰). البته، ممکن است این احترام گاهی همراه با مزاح باشد تا نشاط و شغفی بیشتر ایجاد کند. از این جهت است که بعضی مفسران تنازع را به معنای شوخی و مزاح تفسیر کرده و گفته‌اند: «اهل بهشت از یکدیگر (کاس) را می‌ربایند به عنوان شوخی و مزاح و افزایش سرور بیشتر» (بانو اصفهانی ۱۳۶۱: ج ۱۳، ص ۳۴۸؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۲، ص ۴۳۵)، بنابراین برخوردی که محور آن احترام و ایجاد انبساط و نشاط روحی باشد در مانوس بودن مؤثرتر است.

۴) بهره‌هایی از بهشت برای ساختن بهشت زندگی

بهشت پروردگار، سرشار از نعمت و زیبایی است. این نعمت‌ها به نعمت‌های دنیا شباهت دارند «و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مِثْلَهَا وَلَهُمْ...»؛ «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده، که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که زیر آنها جوی‌ها روان است، هرگاه میوه‌ای از آن روزی ایشان شود می‌گویند: این همان است که پیش از این نیز روزی مان بوده و مانند آن [نعمت‌ها] برای آنها آورده شود» (بقره: ۲۵).

بنابراین وقتی نعمت‌های متشابه بهشتی در اختیار است تا حدودی می‌توان خود را به آن فضاها و محیط نزدیک کرد. زیرا این فضاها خود در شادی و نشاط افراد مؤثرند.



۴-۱) چگونگی خدمت کردن

نحوه‌ی پذیرایی خود نوعی ارتباط و توجه است. در نحوه‌ی پذیرایی در بهشت سه نکته وجود دارد:

نکته‌ی اول، در بهشت با وجودی که همه چیز در اختیار است و کافی است بهشتی فقط اراده کند آن نعمت برایش مهیا می‌شود، ولی با وجود این خدمتکارانی جهت خدمت و پذیرایی از بهشتیان وجود دارند: «یطوف علیهم ولدان...» (واقعه: ۱۷). این بیانگر لطف و صفایی دیگر و به عبارتی یک نوع احترام و اکرام بیشتر است و رونق و صفای افزون‌تر برای انس آنهاست. حتی در مجالس معمول دنیا نیز با وجود قرار داشتن میوه و غذا در دسترس مهمانان، میزبان شخصاً به آنها تعارف می‌کند و این نوعی احترام و محبت محسوب می‌شود (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴: ج ۲۳، ص ۲۱۴).

گاه فراموش می‌شود که ابتدا باید در خانه‌ها این رفتار باشد، اما بهتر است که جهت احترام و گرامی داشتن یکدیگر به هم خدمت کرد و این رفتار را نشانی از عدم صمیمیت به حساب نیاورد.

نکته دوم، استفاده از نوع ظرف‌های پذیرایی در به وجود آمدن حس نشاط و شادابی بی‌تأثیر نیست. به همین جهت در آیات درباره‌ی نوع ظرف‌های بهشت صحبت شده است، برای مثال «قواریرا من فضة...» (انسان: ۱۶). قواریر جمع قاروره به معنی ظرف بلورین و شیشه‌ای، و ظرف‌های بلورین از نقره است (انسان: ۱۶). در هر خانه‌ای تعدادی ظروف یافت می‌شود که همواره

در دکور خانه می‌ماند مگر در مواردی که مهمان غریبه‌ای بیاید در حالی که استفاده از همین ظروف برای خود افراد خانواده می‌تواند منظره‌ای زیبا همراه با حسی مثبت به وجود آورد.

نکنته‌ی سوم، توجه به میزان علاقه و نوع ذائقه است؛ «قدروها تقدیراً» (انسان: ۱۶). «قدح‌های بلورین انواع نوشیدنی‌های لذت بخش و نشاط‌آفرین به مقداری که می‌خواهند و علاقه دارند موجود است» (مکارم شیرازی ج ۲۵، ص ۳۶۳). اینکه دقیقاً قدر و مقدار آن متناسب با علاقه‌ی شخص است بیانگر نهایت توجه است؛ پس توجه به علائق و سلیقه‌های دیگری موجب نشاط بیشتر و ایجاد فضایی مانوس‌تر خواهد شد.

در آیه‌ای دیگر برای بیان توجه به ذائقه می‌فرماید: «و یسقون فیها کأسا کان مزاجها زنجبیل»؛ «و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دار به آنان می‌نوشانند» (انسان: ۱۷). قرآن برای اینکه لذت این نوشیدنی را برای عرب‌ها متصور سازد از کلمه زنجبیل که حالت نشاط‌آور و محرک‌آور و با ذائقه‌ی آنها آشنایی داشته، استفاده کرده است (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۲۵، ص ۳۶۶). این مطلب حاکی است برای ایجاد فضای بهشت‌گونه در خانه باید به کوچک‌ترین چیزها حتی ذائقه‌ی یکدیگر توجه دقیق داشت، چه بسا بتوان با بالا بردن اطلاعات و آگاهی لازم از علم تغذیه از مواد غذایی که ایجاد نشاط و سلامتی می‌کند، استفاده کرد.

۴-۲) آراستگی هدفمند

آراستن و پیراستن باعث زیبایی می‌شود و دیدن زیبایی در نشاط و شادابی مؤثر است. بی‌جهت نیست که در آیات متعددی به نوع لباس و زینت بهشتیان و حتی دقیق‌تر در مورد رنگ لباس آنان نیز صحبت شده است. «عالیهم ثياب سندس خضر و إستبرق...»؛ « [بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است» (انسان: ۲۱). انتخاب رنگ سبز برای لباس‌های بهشتی به خاطر آن است که رنگی بسیار نشاط‌آفرین همانند برگ‌های زیبای درختان است (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴؛ ج ۲۵، ص ۳۶۳).

بدون شک انتخاب این رنگ در جهت فراهم آوردن نشاط و آرامش بیشتر بوده زیرا تمام نعمت‌های بهشت این هدف را دنبال می‌کنند، لذا توجه به آراستگی لباس و حتی رنگ آن در خانه و خانواده بسیار تأثیرگذار است. امروزه علم رنگ‌ها در روان‌شناسی تا حدودی این آگاهی را به انسان‌ها می‌دهد. یک همسر آگاه هرگز در مواردی که احساس می‌کند همسرش از مسئله‌ای روحش آزرده است با رنگ لباسی که او را بیشتر در این حس غوطه‌ور کند یا باعث هیجان و خشمش شود در مقابل وی ظاهر نمی‌شود و با استفاده از رنگی آرامش‌دهنده و استفاده از چند کلمه‌ی مناسب زمینه‌ی خروج از این حالت را ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آموزه‌های قرآن لازم است در زندگی هر مسلمان معیارهایی حاکم باشد که قطعاً همه‌ی ابعاد زندگی او از جمله روابط خانوادگی‌اش را فرا گیرد. از مقاله حاضر این نتیجه حاصل شد که راه‌کار اصلی به عنوان سیاست و برنامه‌ی کلی حاکم بر زندگی مشترک مطلوب قرآنی توجه به حضور خداوند و کسب رضایت وی است. لذا مردسالاری و زنسالاری به مفهوم امروزی رنگ می‌بازد و خداسالاری حاکم می‌شود. شاخص و بازدارنده از خطا، حتی در عشق و محبتی که پیوند عمیق ازدواج در دل همسران ایجاد می‌کند، رعایت حریم الهی است (مانند رفتار حضرت ایوب با همسرشان) که باعث می‌شود آن روابط صمیمانه و محبت‌آمیز نه تنها خدشه‌نپذیرد بلکه به جهت تقوا و ورزیدن به زندگی پاک و حیات طیبه دست یابند. زندگی که به جهت حکومت صفا و پاکی در آن انسان را زیبا بیان کرده و زیبایی‌ها و نقاط مثبت دیده می‌شود، لذا خطا و کار ناپسند همسر بزرگ‌نمایی نمی‌شود بلکه امکان برخوردی کریمانه با آن می‌شود (مانند رفتار حضرت هود با همسرشان).

در داستان‌های قرآن جلوه‌های رفتاری زیبایی از رابطه زن و شوهرانی که یکی یا هر دو خدامحوری همه‌ی زندگیشان را پر کرده، مشاهده می‌شود. تمام این موارد می‌تواند به عنوان قوانین و الگوهای رفتاری باشد. مانند:

۱. دقت بسیار در انتخاب کلمات و جملات و استفاده از معجزه‌ی کلام

- زیبا و بجا مانند نحوه‌ی سخن گفتن آسیه رضی الله عنها با همسرش فرعون - بزرگ‌ترین کافر و ظالم عصر - و در نتیجه نرم کردن دل او برای همراه ساختن و جلب نظرش در جهت هدف خود. وی در مکالمه با همسرش مسیر تاریخ و هدایت اقوام را عوض می‌کند.
۲. در مشکلات زندگی (با علم به نقایص) مقصر را جست‌وجو نکرده و خود را نیز مبرا در ایجاد یا تقویت آنها ندانیم. در همه شرایط حفظ حرمت طرف مقابل بسیار مهم است، مانند برخورد حضرت زکریا رضی الله عنه با نازایی همسرشان.
۳. انسان‌ها از خطا و اشتباه مبری نیستند، در زندگی مشترک، اثر خطاها و اشتباهات همسران متوجه یکدیگر می‌شود و گاه خطایی باعث می‌شود حقی از دیگری پایمال گردد. در چنین مواقعی نوع برخورد حکیمانه همسر در برابر آن خطا بسیار مهم است. با توجه به معیار رضایت خدا، فاش نساختن خطا - هر چند که خطا بسیار بزرگ باشد - و چاره‌جویی حکیمانه در محیط خانواده با حفظ حرمت وی الگو و قانون عملی است که از رفتار بزرگوارانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با خطای یکی از همسران به دست می‌آید.
۴. خدا محوری و کسب رضایت الهی آن چنان در زندگی مشترک حاکم و آشکار و مداوم باشد که سایر اعضای خانواده را نیز در بر بگیرد. مانند همراهی کودکان حضرت علی رضی الله عنه و حضرت فاطمه رضی الله عنها در ایتار

و گذشت.

۵. ایمان، تقوا و رضایت الهی و محبت در صورتی که در طرفین زندگی مشترک حاکم باشد، اتحاد و ارتباط روحی بسیار محکمی ایجاد می‌کند. مانند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره.

از سوی دیگر با دقت در آیاتی که همسران بهشتی و زندگی در بهشت را توصیف می‌کند، می‌توان جزئیات پسندیده‌ی انسان از نحوه‌ی روابط مطلوب را استخراج کرد. انسان قادر است با توجه به توانایی‌ها و نعمت‌هایی که خدا در اختیارش گذاشته، خود را به فضاهای بهشت نزدیک کند. ایجاد این فضا در نشاط و شغف افراد مؤثر است، اما آنچه مهم و مسلم و عامل اصلی انس و صمیمیت بهشتیان است، وجود خود این پاکان و خوبان است؛ چه بسا اگر در این میان فرعون حضور داشت با وجود آن همه نعمت حتماً حضرت آسیه باز درخواست خود را تکرار می‌کرد: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ» (تحریم: ۱۱). پس می‌توان گفت بهشتیان از نعمت‌های بهشتی مؤثرترند. از این رو در آیات توصیف‌کننده‌ی بهشت به بهشتیان مشتاق‌تر است: «وَأَزَلَفْتُمُ الْجَنَّةَ...»؛ «بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود تا داخل شوند» (شعرا: ۹۰)، لذا می‌بینیم که بهشتیان در میان آن همه نعمت چشم‌گیر هدف دنیایی خود را فراموش نمی‌کنند و رضایت الهی است که در بهشت هم باز متوجه همین هدف هستند: «و رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...»؛ «خشنودی خدا برتر است» (توبه ۷۲). به همین جهت همسران اسوه‌ی قرآنی

در دنیا همواره متوجه این هدف بوده‌اند. در عین نداشتن نعمت‌های مادی و بودن در سختی‌ها و ناراحتی‌ها با دیدن یکدیگر همه چیز را فراموش می‌کردند، زیرا در جهت رسیدن به رضوان الهی یارای یکدیگر بوده‌اند و به عبارتی «نعم العون علی طاعة الله»؛ «بهترین یاور بر طاعت خدا بودند» (مجلسی ج ۴۳، ص ۱۱۷).

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن‌العربی، محمد بن عبدالله. احکام القرآن.
- ◀ اربلی، علی بن عیسی ۱۳۸۱. کشف الغمه، تبریز، بنی‌هاشم .
- ◀ امین، سیده نصرت (بانوی اصفهانی) ۱۳۶۱. مخزن‌العرفان، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ◀ تمیمی آمدی، عبدالواحد ۱۳۷۷. غررالحکم و دررالکلم، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، فرهنگ اسلامی.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۵. تسنیم، قم، نشر اسراء.
- ◀ کحّر عاملی، محمدبن حسن ۱۴۰۹. وسائل‌الشیعه، قم، آل‌البيت.
- ◀ زمخشری، محمود ۱۴۰۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ◀ شوکانی، محمدبن علی ۱۴۱۴. فتح‌القدير، بیروت، دارالکلم الطیب.
- ◀ صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم ۱۳۶۶. تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.

- ◀ صدوق، محمد بن علی بابویه قمی ۱۴۱۳. من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۴۱۷. المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ◀ طبرسی، حسن بن فضل ۱۴۱۲. مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن ۱۳۷۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ◀ طوسی، محمد بن حسن. التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه ۱۴۱۵. نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
- ◀ کاشانی، ملا فتح‌الله ۱۳۳۶. منهج‌الصادقین، تهران، محمد حسن علمی.
- ◀ گرجی، منیر ۱۳۷۶. نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء، تهران، تبلیغات اسلامی.
- ◀ گنابادی، سلطان محمد ۱۴۰۸. بیان‌السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، الأعلمی للمطبوعات.
- ◀ مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۴. بحارالانوار، بیروت، الوفاء.
- ◀ محمدی ری شهری، محمد ۱۳۸۳. میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۷۴. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ نجفی خمینی، محمد جواد ۱۳۹۸. تفسیر آسان، تهران، الاسلامیه.